



آگاه باشید؛ تا قله راه نیست!



روز جهانی مادر
باطعم خون خواری

۸



مسئله جمعیت را
به یک امر پزشکی تقلیل دادیم

۴



رشد اقتصادی
و مقوله افزایش جمعیت

۳

فرمانده
سپاه قدس: ناتودر عملیات وعده صادق همه امکاناتش را به کار گرفت

۸

www.Agah.ir



«آگاه» پرونده جمعیتی کشور
و چشم انداز آن را بررسی کرد

یک دهه فراموشی سیاست‌های جمعیتی

با دیدگاه‌هایی از:

دکتر حاتم حسینی

دکتر امیرحسین بانکی پور

دکتر رسول صادقی

دکتر نورالله صالحی



از ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت سال‌ها می‌گذرد

چالش‌های یک مسیر ۱۰ ساله

اول رهبر انقلاب «هماهنگی و تقسیم کار بین ارکان نظام و دستگاه‌های ذیربط در این زمینه» و انجام «اقدامات لازم با دقت، سرعت و قوت» است. نکته بعدی هم گزارش شدن «نتایج رصد مستمر اجرای سیاست‌ها» به ایشان است؛ بنابراین ما شاهد سه مرحله در اجرای سیاست‌های کلی نظام هستیم. مرحله اول، تدوین سیاست‌های کلی و ابلاغ آنهاست. مرحله دوم، مطالبه رهبر انقلاب از قوای سه‌گانه برای ارائه برنامه‌های اجرایی در مورد افزایش جمعیت است. و مرحله سوم هم این است که اجرای سیاست‌های کلی مربوط به جمعیت مورد رصد مستمر قرار گرفته و از سوی نهادها به رهبری گزارش شود. مهم‌ترین اتفاق در این ابلاغ، اراده‌ای بود که باید در قوای سه‌گانه ما به وجود می‌آمد تا این سیاست‌های کلی به قانون تبدیل شود و سپس با سرعت و قدرت اجرا شود که فرآیند ۱۰ سال گذشته نشان می‌دهد که تبدیل به قانون شدن این موضوع و اجرای سریع آن به خوبی محقق نشد و پس از گذشت ۱۰ سال هنوز آمارهای رشد جمعیت امیدوارکننده نیست.

جمعیت و پویایی آن آثار و پیامدهای متعدد و مهمی برای هر کشور با منطقه به دنبال دارد که مستلزم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری جامع و دقیق است. بدون شناخت عمیق و تخصصی از تحولات جمعیتی و ویژگی و ساختار آن؛ تدوین سیاست‌های جمعیتی موثر و پایدار نیست؛ از این رو اساتید علم جمعیت‌شناسی و محققان و فعالان این حوزه نقش عمده‌ای در انجام پژوهش‌های جمعیتی مسئله‌محور و کاربردی دارند. ایجاد و توسعه بستر پژوهشی و نهادینه کردن مطالعات جمعیتی و همچنین در نظر گرفتن بودجه به منظور انجام تحقیقات و همکاری‌های پژوهشی فراهم و امکان انتقال نتایج پژوهشی به سیاست‌های جمعیت در کشور تسهیل کند. کشور ما نباید این انگاره مهم را از نظر دور نگه دارد که میزان باروری کل از حدود هفت فرزند به‌ازای هر زن در دهه ۱۳۷۰ به کمتر از دو فرزند در دهه ۱۳۸۰ کاهش یافت. در نیمه اول دهه ۱۳۹۰ به دلایل مختلف از عدد ۱/۸ به ۲ افزایش داشتیم ولی از نیمه دوم دهه ۹۰ به دلیل بحران‌های اقتصادی و مالی به همراه عدم اجرای صحیح سیاست‌های حمایتی از خانواده و فرزندآوری، باروری از نیمه دوم دهه ۹۰ شروع به کاهش کرد و در سال ۱۳۹۸ به سطح ۱/۸ فرزند به‌ازای هر زن رسید. چندی پیش نیز مرکز آمار ایران با انتشار نموداری اعلام کرد، با کاهش شدید نرخ رشد



سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام «از وظایف و اختیارات رهبری است. این بند، یک فرعی است از اصل ۵۷ قانون اساسی که در آن ذکر شده است «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند.» یعنی قوای سه‌گانه ما تحت ولایت امامت امر قرار دارند. در اصل ۲ قانون اساسی درباره استمرار این امامت آمده است: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام» که این رهبری مستمر در چهارچوب ولایت فقیه تحقق پیدا می‌کند؛ بنابراین یکی از الزامات ولایت مطلقه و ولایت امر در جامعه ما، جاری و ساری شدن تدابیر ولی فقیه و سیاست‌های او در جامعه است. نکته دوم این است که قانون‌گذاری در جامعه دو بُعد دارد؛ بُعد شکلی و بُعد ماهوی. ماهیت قوانین را سیاست‌گذار تعیین می‌کند و شکل قوانین و نحوه اجرای قانون را قانون‌گذار و حقوقدان معین می‌کند؛ بنابراین لازم است سیاست‌های کلی، ماهیت و جهت‌گیری قوانین و نیازهایی را که برای هدایت جامعه وجود دارد رهبری نظام معین کند. از این منظر سیاست‌های کلی ابلاغ‌شده، جهت‌گیری‌ها و ماهیت قوانین و سند بالادستی قوانین است.

ب) در مقدمه ابلاغیه سند جمعیت به دو نکته مهم اشاره شده است که در سیاست‌های کلی قبلی وجود نداشت. مطالبه

۱- حفظ و جذب جمعیت در روستاها و مناطق مرزی و کم‌تراکم و ایجاد مراکز جدید جمعیتی به‌ویژه در جزایر و سواحل خلیج فارس و دریای عمان از طریق توسعه شبکه‌های زیربنایی، حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و ایجاد فضای کسب‌وکار با درآمد کافی.

۱۱- مدیریت مهاجرت به داخل و خارج هماهنگ با سیاست‌های کلی جمعیت با تدوین و اجرای سازوکارهای مناسب.

۱۲- تشویق ایرانیان خارج از کشور برای حضور و سرمایه‌گذاری، و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانایی‌های آنان.

۱۳- تقویت مؤلفه‌های هویت بخش ملی (ایرانی، اسلامی، انقلابی) و ارتقای وفای و همگرایی اجتماعی در پهنه سرزمینی به‌ویژه در میان مرزن‌نشینان؛ و ایرانیان خارج از کشور.

۱۴- رصد مستمر سیاست‌های جمعیتی در ابعاد کفی و کیفی با ایجاد سازوکار مناسب و تدوین شاخص‌های بومی توسعه انسانی و انجام پژوهش‌های جمعیتی و توسعه انسانی. حالاً سوال اینجاست که چه شد این سیاست‌ها از سوی مجمع تشخیص طراحی و از سوی رهبری ابلاغ شد و چرا در حوزه جمعیت به چنین نتیجه‌ای رسیدیم؟

الف) قبل از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، یک خلأ در نظام حکومت‌داری جمهوری اسلامی ایران وجود داشت و آن نبود همین چارچوب‌ها و سیاست‌های کلی نظام با توجه به نقش ولی فقیه برای هدایت و اداره جامعه بود. این موضوع در بازنگری قانون اساسی مطرح و در بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی قرار گرفت. در این بند ذکر شده است که «تعیین

سید مرتضی مفیدنژاد
دبیر پرونده‌های ویژه

در تاریخ سی‌ام اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۳ رهبر معظم انقلاب سیاست‌های کلی «جمعیت» را که بر اساس بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین شده است، ابلاغ کردند. ابتدای این ابلاغیه بدین ترتیب بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

با عنایت به اهمیت مقوله جمعیت در اقتدار ملی؛ و با توجه به پویندگی، بالندگی و جوانی جمعیت کنونی کشور به‌عنوان یک فرصت و امتیاز؛ و در جهت جبران کاهش نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری در سال‌های گذشته، سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغ می‌گردد. با در نظر داشتن نقش ایجابی عامل جمعیت در پیشرفت کشور، لازم است برنامه‌ریزی‌های جامع برای رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور متناسب با سیاست‌های جمعیتی انجام گیرد. همچنین ضروری است با هماهنگی و تقسیم کار بین ارکان نظام و دستگاه‌های ذیربط در این زمینه، اقدامات لازم با دقت، سرعت و قوت صورت گیرد و نتایج رصد مستمر اجرای سیاست‌ها گزارش شود.

سید علی خامنه‌ای

۳/۳۰ اردیبهشت/۱۳۹۳

حالا از این ابلاغیه و بندهای آن ۱۰ سال گذشته است. ابلاغیه‌ای چهارده بندی که موارد آن عبارت است از:

۱- ارتقای پویایی، بالندگی و جوانی جمعیت با افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی.

۲- رفع موانع ازدواج، تسهیل و ترویج تشکیل خانواده و افزایش فرزند، کاهش سن ازدواج و حمایت از زوج‌های جوان و توانمندسازی آنان در تامین هزینه‌های زندگی و تربیت نسل صالح و کارآمد.

۳- اختصاص تسهیلات مناسب برای مادران به‌ویژه در دوره بارداری و شیردهی و پوشش بیمه‌ای هزینه‌های زایمان و درمان ناباروری مردان و زنان و تقویت نهادها و موسسات حمایتی ذی‌ربط.

۴- تحکیم بنیان و پایداری خانواده با اصلاح و تکمیل آموزش‌های عمومی دربارہ اصالت کانون خانواده و فرزند پروری و با تأکید بر آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی و ارائه خدمات مشاوره‌ای بر مبنای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی-ایرانی و توسعه و تقویت نظام تامین اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی در جهت سلامت باروری و فرزندآوری.

۵- ترویج و نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی و مقابله با ایجاد نامطلوب سبک زندگی غربی.

۶- ارتقای امید به زندگی، تامین سلامت و تغذیه سالم جمعیت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، به‌ویژه اعتیاد، سوانح، آلودگی‌های زیست محیطی و بیماری‌ها.

۷- فرهنگ‌سازی برای احترام و تکریم سالمندان و ایجاد شرایط لازم برای تامین سلامت و نگهداری آنان در خانواده و پیش‌بینی سازوکار لازم برای بهره‌مندی از تجارب و توانمندی‌های سالمندان در عرصه‌های مناسب.

۸- توانمندسازی جمعیت در سن کار با فرهنگ‌سازی و اصلاح، تقویت و سازگار کردن نظامات تربیتی و آموزش‌های عمومی، کارآفرینی، فنی-حرفه‌ای و تخصصی با نیازهای جامعه و استعدادها و علائق آنان در جهت ایجاد اشتغال موثر و مولد.

۹- بازتوزیع فضایی و جغرافیایی جمعیت، متناسب با ظرفیت زیستی با تأکید بر تامین آب با هدف توزیع متعادل و کاهش فشار جمعیتی.



حسن روح الامین:

یک هنرمند باید مراقب باشد در مسائلی ورود کند که آنها در جامعه اثرگذار هستند، مسئله جمعیت در این عرصه خیلی با اهمیت است

۳



پرونده
ویژه

پنجشنبه
۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۳
پیش شماره ۶۴

رشد اقتصادی و مقوله افزایش جمعیت



دکتر نورالله صالحی آسفیجی، استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات کرمان: جمعیت - به معنی کمیت جمعی انسان - همواره از موضوعات مهم علم اقتصاد بوده و حجم جمعیت و آهنگ تغییرات آن و تاثیرات این دو بر دیگر متغیرهای اقتصادی، در مطالعات انجام شده به شکل‌های مختلفی بررسی شده است. در واقع باتوجه به اینکه اندازه جمعیت و تغییرات آن تاثیر بسیار مهمی بر رشد و توسعه اقتصادی دارد، بسیاری از مطالعات صورت گرفته در علم اقتصاد به نوعی بر این موضوع تمرکز دارد.

پل ساموئلسون، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۰ میلادی، در سال ۱۹۵۸ در مجله اقتصاد سیاسی، مقاله‌ای با عنوان «یک مدل دقیق وام مصرفی یا بدون قرارداد اجتماعی پول» چاپ کرد. وی در این مقاله که دستاورد عظیمی را به دنبال داشت، اثبات کرد که بهترین عامل تحرک و تکامل اقتصاد (نرخ باروری انسانی) است.

نظریه (هارود) - از روی هارود، اقتصاددان انگلیسی پیرو مکتب کینز، که تا مدت‌ها کتاب «اقتصاد بین الملل» او در دانشگاه‌ها تدریس می‌شد - نیز رشد جمعیت را عامل رشد طبیعی اقتصاد عنوان می‌کند. بر اساس این نظریه، سیاست‌گذاران اقتصادی باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که نرخ‌های رشد واقعی با نرخ رشد طبیعی تنظیم شود. از نظر هارود، در نظام اقتصادی بازار، امکان تعادل بازار تقریباً متفی است، زیرا سه نرخ طبیعی، واقعی و تضمینی، تعیین‌کننده‌های متفاوتی دارند و هر یک جداگانه محاسبه می‌شوند. پس امکان برابری این سه نرخ رشد در اقتصاد بازار بسیار بعید است؛ بنابراین ممکن است رشد جمعیت به صورت مازاد ظرفیت بروز کند (زیرا معمولاً نرخ رشد واقعی، پایین‌تر از نرخ رشد طبیعی قرار می‌گیرد). البته نمی‌توان نتیجه گرفت که برای از بین بردن شکاف بین رشد طبیعی (ناشی از جمعیت) و رشد واقعی، باید نرخ رشد طبیعی (نرخ رشد جمعیت) را کاهش داد، بلکه وارون این گزاره نتیجه می‌شود.

در نظریه (اسولو) - از زاریت اسولو، اقتصاددان مشهور آمریکایی که در سال ۱۹۸۷ موفق به دریافت جایزه نوبل در اقتصاد شد - وجود یک نرخ رشد مثبت برای جمعیت، به منظور توضیح فرآیند رشد اقتصادی ضروری است، اما یک باره که سیستم اقتصادی بر اساس یک نرخ برون‌زای رشد جمعیت، مسیر رشد خود را مشخص کرد، هر افزایشی در نرخ رشد جمعیت (نسبت به نرخ قبلی) ذخیره سرمایه سرانه و تولید سرانه کمتری در وضعیت تعادلی اولی را برای اقتصاد رقم خواهد زد، لیکن رشد پایا و توان اقتصادی بالاتری را به وجود می‌آورد (اسولو، ۱۹۵۶).

قاعده (فلیس)

نظریه دیگری که بر اساس آن می‌توان درباره اثر جمعیت بر رشد اقتصادی استدلال کرد، قاعده‌ای منسوب به (فلیس) است. ادوین فلیس - عضو برجسته انجمن اقتصاد آمریکا و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۶ - در این باره می‌گوید از طریق درون‌زاد کردن نرخ پس‌انداز، بهترین نرخ را برای پس‌انداز بیابد. او در این بی‌جوبی، به رابطه دقیق بین رشد اقتصادی و رشد جمعیت دست می‌یابد که به (قاعده طلایی رشد) مشهور است. بر اساس قاعده طلایی، کارایی نهایی سرمایه با نرخ رشد جمعیت برابر است. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی تابع مستقیم نرخ رشد جمعیت است. این نظریه را اقتصاددانان دیگری مانند موریس اله (۱۹۶۱)، سوان (۱۹۵۶) و مید (۱۹۶۱ و ۱۹۶۳) نیز تایید کرده‌اند. از سوی دیگر و با وجودی که به برخی مطالعات نئوکلاسیک اشتباهات چنین استفاده می‌شود که جمعیت بالاتر به معنی درآمد سرانه پایین‌تر است، اما سیمون کورننتس - اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۱ - با بررسی آهنگ رشد درآمد سرانه و آهنگ رشد جمعیت در کشورهای مختلف، به این نتیجه رسیده که همبستگی معنی‌داری بین این دو وجود ندارد. در سطح خانوار و تصمیم‌گیری برای باروری نیز نتایج مطالعات و تحلیل‌ها مؤید همین دیدگاه است (لی، ۲۰۰۹).

همچنین کنت آرو - اقتصاددان آمریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۲ - و همکارانش (۲۰۰۳) در خصوص رشد جمعیت اظهار نظر دقیق دیگری دارند. بر طبق نظر آنها، جمعیت

و نرم افزار آن. همه این صنایع متکی بر نیروی فکری است و هر یک از اینها می‌تواند در هر جای دنیا مستقر شود. حال اینکه عملاً استقرار این صنایع در هر کجا، بستگی به این دارد که چه کسی بتواند نیروی فکری لازم برای استقرار آنها را سازمان دهد. در قرتی که پیش روی ماست، مزیت نسبی را انسان می‌آفریند. پس با نگرشی درست به انسان، او یک نیروی خلاق و تولیدکننده است. از آنجاکه مزیت نسبی همراه با دانش فنی آرسوی انسان پدید می‌آید، تحقیقات - علاوه بر تاثیر مهارت و آموزش او در رشد اقتصادی - رویکردی نوین نیز یافته که بررسی و تاکید بر نقش، اندازه و رشد جمعیت بر رشد اقتصادی، از آن جمله است. از این رو است که نظریه‌ای نو در پژوهش‌ها شکل گرفته است. اما چرا در برخی تحلیل‌ها، رشد جمعیت را به عنوان یک تهدید ارزیابی می‌کنند؟ زیرا به خاطر بی‌عدالتی اجتماعی حاکم بر کشورهای مختلف، همیشه قسمتی از جامعه در حال افزایش پرداخت سود

و درآمد خود هستند و از طرف دیگر، درآمد سرانه واقعی بسیاری از مردم کاهش می‌یابد. این کاهش قدرت خرید سبب کاهش تقاضای موجود در بازار می‌شود. در مواجهه با کاهش اندازه بازار، تولید نیز کاهش می‌یابد و اقتصاد وارد مسیر ناپایداری می‌شود؛ لذا بی‌نظمی‌ها جایگزین طرح‌ها و برنامه‌های (قبلی پیش‌بینی شده می‌شود. قیمت‌ها بالا می‌روند و تورم، جدالی دائم را با زندگی مردم آغاز می‌کند. تولید کمتر از ظرفیت، تحریم، اخراج موقت، بسته شدن شرکت‌ها، کم‌خرجی، بیماری‌های صنعتی و غیره رخ می‌دهند و در این جاست که تبلیغات و تشریفات اداری برای تولید بیشتر مضحک جلوه می‌کند. اما سیاست‌گذاران در این حال مجبورند که از برنامه‌های خروج یا کاهش نیروی کار و مسائلی از این دست برای حل مشکلات فوق استفاده کنند و نهایتاً چنان وضعیتی بر اجتماع حاکم خواهد شد که سبب می‌شود انسان به عنوان مشکل و نیروی انسانی به عنوان یک تهدیدکننده دیده شود، پس رشد جمعیت نیز به مثابه رشد مشکلات تلقی شود. در اینجاست که مدیران و سیاست‌گذاران همه کم‌کاری‌ها و سوءمدیریتشان را به نرخ بالای تولید و رشد سریع جمعیت به عنوان مهم‌ترین مشکل نسبت می‌دهند. در نقد دیدگاه مالتوس (و بسیاری از اقتصاددانان) نیز همین بس که او فقر و رنج توده مردم را ناشی از قوانین طبیعی و رشد جمعیت می‌پنداشت و نه از بی‌عدالتی اجتماعی و نبود یا کمبود نهاد‌های اصلاح‌گرانه در درون جوامع مختلف.

محرك رشد اقتصادی در نظر می‌گیرند. به زبان فنی‌تری می‌توان گفت همه مدل‌های رشد پایدار به نوعی خطی هستند و ادبیات رشد درون‌زای می‌تواند به عنوان ادبیاتی مطرح کرد که به دنبال معادله دیفرانسیل مناسبی برای رشد اقتصادی است. در طول ۵۰ سال اخیر، مطالعات بسیاری روی مباحث رشد اقتصادی صورت گرفته است. آنچه پژوهشگران به دنبال آن بوده‌اند، شناخت علل رشد اقتصادی و تبیین موتور محرکه آن در کشورهای مختلف بوده است. جدیدترین تحقیقات روی مسئله تاثیر «تحقیق و توسعه» ۱ و سرمایه انسانی ۲ بر رشد اقتصادی دانش محور ۳ تاکید دارد. آنچه در زمینه‌های نامبرده مشترک است، نقش انسان و کیفیت آن بر رشد اقتصادی است. هدف همه اینها نیز تولید فناوری نوین برای تولید کالای جدیدتر یا بهبود روش‌های کالاهای قدیمی است.

هفت صنعت کلیدی آینده جهان

همه می‌دانند که در گذشت دهه‌ها، تغییرات نسبی، تابعی از منابع طبیعی خداداد و نسبت‌های عوامل تولید (ضرب سرمایه به کار) بود. اما اکنون دانستن این نکته جالب است که باور رایج در جهان اقتصاد این است که هفت صنعت کلیدی چند دهه آینده عبارت خواهد بود از: میکرو الکترونیک، بیوتکنولوژی، صنایع تولید مواد جدید، هوانوردی غیرنظامی، مخابرات، ربات‌ها، کامپیوتر

اگر ارزش زندگی از دیدگاه اقتصادی مثبت باشد، به این معنی که افزایش جمعیت سبب رشد ارزش جمعیت خواهد شد؛ بنابراین هنگامی که ارزش زندگی از دیدگاه اقتصادی مثبت است، افزایش جمعیت به توسعه پایدار کمک خواهد کرد

یک متغیر وضعیتی است و نه یک متغیر کنترلی. در این نظریه، جمعیت شکلی از سرمایه است و بنابراین باید آن را به صورت یک متغیر وضعیتی در مدل برنامه‌ریزی وارد کرد. بر این اساس، با کنترل جمعیت، رشد اقتصادی کنترل و محدود می‌شود. به این ترتیب، برنامه‌ریز اقتصادی باید اقتصاد را متناسب با جمعیت تنظیم کند (و نه عکس آن). آرو و همکارانش، فرض برون‌زای بودن جمعیت را کنار گذاشته و کوشیده‌اند تغییرات ایجاد شده در سیستم را دلیل تغییرات رشد جمعیت را بررسی کنند. از نظر آنها، اگر ارزش زندگی از دیدگاه اقتصادی مثبت باشد، مثبت بودن ارزش زندگی در قالب یک تابع بین‌زمانی تعریف می‌شود، به این معنی که افزایش جمعیت سبب رشد ارزش جمعیت خواهد شد؛ بنابراین هنگامی که ارزش زندگی از دیدگاه اقتصادی مثبت است، افزایش جمعیت به توسعه پایدار کمک خواهد کرد.

نرخ باروری، موتور محرک رشد اقتصادی

نظریه (مالتوس) - اقتصاددان شهیر انگلیسی در قرن ۱۹ - در توضیح وقایع جمعیتی تا اوایل قرن نوزدهم صادق است، اما این نظریه در بیان دلیل همزمانی کاهش آهنگ باروری و آهنگ بالای رشد اقتصادی ناتوان است. طبق نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، در تحلیل تصمیم‌گیری خانوار برای باروری، فرزندان به عنوان اقلام نرمالی در مدل وارد می‌شوند که با گسترش درآمد و قدرت خرید خانوار (افزایش امکانات انتخاب) تعداد بیشتری فرزند مورد تقاضا خواهد بود، اما وقایع نشان می‌دهند که عکس این مسئله صادق است. در نیمه دوم قرن بیستم، افرادی همچون گری بکر - نظریه‌پرداز (سرمایه انسانی) و برنده جایزه نوبل اقتصادی در سال ۱۹۹۲ - و لوئیس - اقتصاددان و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۹ - با طرح مسئله «مبادله کیفیت - کمیت در تصمیم برای باروری»، به این مسئله پرداخته‌اند.

آنچه اکنون در مدل‌های رشد به عنوان موتور رشد اقتصادی مطرح می‌شود، تنها سرمایه فیزیکی نیست. حتی به طور تلویحی مسائلی همچون سرمایه انسانی و متوسط دانش انسانی در جامعه نیز در حال کنار گذاشته شدن است. اقتصاددانان اکنون مستقیماً به سراغ اصل موضوع، یعنی خود انسان و کمیت جمعیت رفته‌اند؛ از این رو مدل‌هایی که اکنون در رشد اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند، نرخ باروری را موتور و



کیومرث هاشمی، وزیر ورزش و جوانان:

مادرکشور چهره‌های ورزشی خوبی داریم که می‌توانند الگوی مناسبی برای فرهنگ سازی فرزندآوری و جوانی جمعیت باشند

مسئله جمعیت را به یک امر پزشکی تقلیل دادیم

درآستانه یک سقوط جمعیتی!

شرایط باروری زیر سطح جایگزینی، کاهش ایده آل‌ها و تمایلات فرزندآوری زنان، افزایش فاصله‌گذاری بین موالید و کاهش طول دوره فرزندآوری به حدود هشت سال، نتیجه مستقیم قطع خدمات پیشگیری از حاملگی افزایش حاملگی‌های ناخواسته و سپس سقط‌های غیربهداشتی و عمدی جنین خواهد بود. تنها چیزی که در فرآیند سیاست‌گذاری به آن توجه نشد این موضوع بود. این اقدام دولت، به باور من، یک خطای راهبردی تاریخی است و قابل جبران هم نیست. برای همین، جامعه کنونی ایران، در یک وضعیت پارادوکسیکال و متناقض جمعیت شناختی گیر افتاده است. از طرفی، با وجود هزینه‌های بسیار زیادی که برای افزایش زاد و ولد صورت گرفته، همچنان شاهد تداوم باروری زیر سطح جایگزینی در پهنه جغرافیایی ایران هستیم. از سوی دیگر، ساختار جمعیت با سرعت بیشتری دارد سالخورده می‌شود؛ چو میزان باروری خیلی پایین آمده و در برخی استان‌ها مانند گیلان، مازندران، همدان و خراسان شمالی، برهم‌کنشی مؤلفه‌های تغییر جمعیت به گونه‌ای است که سرعت حرکت به سمت سالخوردگی جمعیت را بیشتر کرده است؛ بنابراین، سالخوردگی جمعیت سرنواشت جمعیت شناختی محتوم جامعه ایران خواهد بود. البته، اگر این سیاست‌ها موفق هم می‌شد، یعنی قدری باعث افزایش موالید می‌شد، به‌رحال ساختار سنی جمعیت ایران سالخورده خواهد شد. وقتی جمعیتی گذار جمعیت‌شناختی را تجربه می‌کند، ساختار سنی اش در نهایت سالخورده خواهد شد. این چیزی نیست که بشود جلوی آن را گرفت. اما می‌شود مدیریتش کرد که این کار را، دست‌کم تا الان، نکرده‌ام!

وضعیت چالش برانگیز دیگر جامعه ایران، عدم بهره‌برداری و برخورداری از سود جمعیت شناختی نهفته در پس پنجره جمعیت‌شناختی است که از سال ۱۳۸۴ گشوده شده و در سال‌های منتهی به ۱۴۳۰ خورشیدی برای همیشه بسته خواهد شد. پرسش من این است؛ چرا سیاست‌گذاری و مدیریت جمعیت ایران باید به گونه‌ای باشد که در دوره پنجره جمعیت شناختی با حجم انبوه مهاجرت‌های بین‌المللی و موازنه منفی آن مواجه شویم؟ همه اینها باعث می‌شود سرعت حرکت ایران به سمت دوره سالخوردگی جمعیت بیشتر شود. نیروهای کاری که در جریان مهاجرت‌های بین‌المللی از دست می‌دهیم بیشتر نیروهای تحصیل‌کرده و خیره‌ناک‌های هستند و این ضربه بسیار سنگینی بر اقتصاد، آموزش و جنبه‌های مختلف زندگی ایرانیان است. هم‌زمان با همه اینها، برای نخستین بار شاهد پدیده نوظهوری در جامعه ایران هستیم که به آن اثر انتظار می‌گویند. اثر انتظار ناظر بر موقعیتی است که فرزندان خانواده وقتی به سنین کار و فعالیت اقتصادی می‌رسند، با وجود اینکه مهارت و انگیزه کار دارند و به دنبال کار می‌روند، اما کار پیدا نمی‌کنند و نمی‌توانند از والدین‌شان مستقل شوند؛ در نتیجه، طول دوره انتظار افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، سودای ازدواج، تشکیل خانواده و فرزندآوری از سر جوانان می‌پرد. این وضعیت سبب می‌شود اثر سود بالقوه نهفته در پس پنجره جمعیت‌شناختی محقق نشود؛ بنابراین، پیش‌بینی من این است که با استمرار این وضعیت، جمعیت ایران یک گذار بسیار سخت به دوره سالخوردگی جمعیت خواهد داشت؛ چون سالخورده‌های آینده جمعیت ایران همین جمعیتی هستند که الان در بازار ویلان و سرگردان‌اند. همه این عوامل، شرایط و زمینه‌ها سبب شده است که دست‌کم تا الان، اجرای سیاست‌های جمعیتی جدید دولت به نتیجه عکس منجر شود.

خطای راهبردی دوم که دولت مرتکب شد این بود که بحث سیاست‌گذاری جمعیت را به عرصه عمومی کشاند؛ یعنی بدون توجه به نظر کارشناسان و اندیشمندان اجتماعی، جمعیت‌شناسان، جامعه‌شناسان، اقتصاددان‌ها، روان‌شناسان و متخصصان علوم رفتاری مسئله را سیاسی کردند و طوری شد که به صورت خودکار کسانی که واقعا می‌توانستند در این زمینه کمک موثری برای سیاست‌گذاری مناسب در این وضعیت و شرایط جمعیت‌شناختی ایران باشند به حاشیه رانده شدند. همه اینها سبب شده همه مردم کوچه و برزن صاحب‌نظر جمعیت شوند راهکارهایی پیشنهاد کنند که در مواردی این خیلی مضحک است؛ برای مثال، در شهرهای فلان استان میدان مادر درست کنید و یک تندیس مادری را بنوازد که در آغوشش است نصب کنید تا مردم تشویق شوند زاد و ولد کنند!!



این روند‌های جمعیت شناختی انجام می‌شود، همچنان شاهد روند‌های نزولی باروری، البته با شیب ملایم‌تری نسبت به گذشته باشیم. تداوم باروری در سطوح پایین باعث می‌شود تا جمعیت ایران با سرعت بیشتری سالخوردگی جمعیت را تجربه کند. از سوی دیگر، چون دولت، دست‌کم تا الان، نتوانسته است که سود بالقوه نهفته در دوره پنجره جمعیت‌شناختی ایران را از قوه به فعل دریاورد و انفجار جمعیت دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ را به پاداش جمعیت‌شناختی تبدیل کند، هم‌اکنون جمعیت ایران با یک وضعیت پارادوکسیکال و متناقض مواجه شده است.

آن خطاهای راهبردی دقیقاً چه بود؟

یکی از خطاهای راهبردی دولت این بود که مسئله جمعیت و پدیده کم‌فرزندآوری را که در شرایط کنونی جامعه ایران یک امر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است، به یک امر پزشکی تقلیل داد؛ در نتیجه، اولین اقدام دولت در مدیریت پدیده کم‌فرزندآوری و باروری پایین در ایران، حذف خدمات پیشگیری از حاملگی و تصویب قوانینی در این زمینه، بدون توجه به ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری زوج‌ها، به‌ویژه مادران، در ایران بود. پیامد مستقیم و بلافاصل این اقدام دولت، افزایش شمار حاملگی‌های ناخواسته و در نتیجه سقط‌های عمدی و غیربهداشتی جنین بود. شاهد این ادعا آمار بسیار بالای سقط عمدی جنین است که مسئولان عالی‌رتبه وزارت بهداشت در مصاحبه‌های‌شان آن را ۵۳ هزار مورد اعلام کرده‌اند. سقط‌های غیرعمدی جنین نیز دوبرابر استاندارد جهانی است!! این وضعیت چیزی بود که پیشتر از سوی جمعیت‌شناسان پیش‌بینی شده بود. خود من یکی از جمعیت‌شناسانی بودم که در یکی از کنفرانس‌های انجمن جمعیت‌شناسی ایران گفتم که تنظیم خانواده و متفاوت از کنترل موالید است؛ بنابراین، هرگونه تلاش یا سیاست‌گذاری برای افزایش زاد و ولد نباید به معنای قطع خدمات پیشگیری از حاملگی باشد. لازم است اینجا هم یادآوری و تأکید کنم که در

کاهش بیاباد، منتهی هدف‌های برنامه حدود ۱۵ سال زودتر از زمان پیش‌بینی شده یعنی در سال ۱۳۷۵ محقق شد. دلیل آن، به باور من، این بود که سیاستی جمعیتی جدید دولت در آن زمان متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی جامعه ایران بود؛ به بیان دیگر، قانون تنظیم خانواده و سیاست جمعیتی دولت پذیرش اجتماعی پیدا کرده بود. این امر باعث شد ۱۵ سال زودتر از زمان پیش‌بینی شده، یعنی در سال ۱۳۷۵، میزان رشد سالانه جمعیت و میزان باروری کل به ترتیب به ۱٫۹۶ درصد و میزان باروری کل به ۲٫۲ کاهش بیابد و به سطح جایگزینی بسیار نزدیک شود. در نهایت، در سال‌های آخر منتهی به دهه ۱۳۸۰، میزان باروری کل به زیر سطح جایگزینی رسید.

این در واقع به این معنی بود که مادران جایگزین‌های خودشان را هم باز تولید نمی‌کنند؟

بله، همین طور است. کاهش باروری به زیر سطح جایگزینی و تداوم آن در آن سطح سبب می‌شود که تجدید نسل صورت نگیرد. چنانچه میزان باروری کل در سطح ۲٫۱ بچه به ازای هر زن باشد، شاخص تجدید نسل مساوی یک و هر مادریک مادر جایگزین خود خواهد کرد. در غیر این صورت، هرگونه انحراف از ۲٫۱ به سمت پایین، سبب می‌شود تا هر چند مادریک دختر جایگزین خودشان کنند؛ برای مثال، وقتی شاخص تجدید نسل مساوی نیم یا ۰٫۵ می‌شود، مفهومش این است که هر دو مادریک دختر جایگزین خودشان می‌کنند؛ در نتیجه، نسل کنونی در آینده نصف خواهد شد. برعکس، چنانچه میزان تجدید نسل یک و نیم باشد به معنی آن است که هر دو مادر در دوره فرزندآوری‌شان سه دختر جایگزین خواهند کرد. همه این حالت‌هایی که به آن اشاره شد، تابع میزان باروری است.

اجازه بدهید به پرسش شما برگردم. از اوآخرد دهه ۱۳۷۰ میزان باروری در ایران به سطح جایگزینی نزدیک شد و اوایل دهه ۱۳۸۰ به زیر سطح جایگزینی رسید. مرحوم استاد حبیب‌الله زنجانی سال ۱۳۸۵ در مصاحبه‌ای با روزنامه دنیای اقتصاد اعلام کردند که جمعیت ایران تا ۲۵ سال آینده سالخورده خواهد شد. در واقع، جمعیت‌شناسان متوجه روند تغییرات جمعیت و چشم‌انداز آینده جمعیت ایران بودند. سال ۱۳۸۶، رئیس جمهوری وقت نیز در سفری که به آذربایجان غربی داشت موضوع بازنگری در سیاست‌های جمعیتی کشور را مطرح کرد؛ در نتیجه، تغییر سیاست‌های جمعیتی با هدف افزایش جمعیت از طریق تشویق به فرزندآوری به صورت جدی در دستور کار دولت قرار گرفت. هرگونه موفقیت در اتخاذ یک برنامه عمل برای جمعیت ایران، مستلزم توافق بر سر آرمان‌ها و اهداف سیاست جمعیتی از سوی جمعیت‌شناسان و سیاست‌گذاران بود. اختلاف نظر‌ها سبب شد تا موضوع بازنگری در سیاست‌های تنظیم خانواده در عمل به درازا بینجامد. بالاخره، از آبان ۱۴۰۲ قانون جوانی جمعیت و تعالی خانواده به‌طور رسمی ابلاغ و به اجرا گذاشته شد. به باور من، دولت در فرآیند سیاست‌گذاری برای افزایش باروری و اجرای آن مرتکب دو خطای راهبردی مهم شد. این امر سبب شد تا با وجود هزینه‌های بسیاری که طی دو سال و چند ماهی که از اجرای رسمی برنامه می‌گذرد و با وجود تلاش‌های بسیاری که برای تغییر

دکتر حاتم حسینی جمعیت‌شناس و دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سیناست. او همه مقاطع تحصیلی را در دانشگاه تهران گذراند و در سال ۱۳۸۷ موفق به اخذ مدرک دکتری شد. او بر این باور است که ویژگی‌های جمعیت شناختی ایران، در صورت استمرار روند‌های کنونی باروری، با سرعت شبیه کشورهای پیشرفته صنعتی می‌شود؛ وضعیتی که به آن مرحله سقوط جمعیتی یا تله جمعیت‌شناختی می‌گویند.



در حال حاضر کشور ما از نظر جمعیت شناختی در چه وضعیتی قرار دارد؟ مهم‌ترین آسیب‌هایی که در حوزه جمعیت در کشور وجود دارد، چیست و ریشه‌های پدیدآورنده آنها کدام است؟

طی دو دهه گذشته، میزان باروری در ایران به پایین‌ترین سطح جایگزینی. سطحی از باروری که به بازتولید نسل در آینده منجر نخواهد شد. کاهش یافت. تداوم باروری زیر سطح جایگزینی پیامدهایی مانند سالخوردگی جمعیت، کاهش حجم و میزان رشد جمعیت در سطح ملی و منطقه‌ای، کاهش حجم نیروی کار، کاهش نسبت حمایت بالقوه، و زوانه شدن سالمندان را به دنبال خواهد داشت. دلایل و عوامل وضعیت جمعیت شناختی کنونی کشور، از جمله کاهش شدید باروری بسیار است. پژوهش‌های زیادی در این زمینه هم از سوی جمعیت‌شناسان ایرانی و هم جمعیت‌شناسانی در خارج از کشور انجام شده است. الگوی کاهش باروری در ایران به گونه‌ای بوده است که از آن به انقلاب تولید مثل یا انقلاب باروری تعبیر شده است؛ بررسی‌های انجام شده از سوی یونگارت و هاجسون (۱۴۰۲) نشان داد که در میان ۴۲ کشور در حال توسعه‌ای که گذار باروری‌شان را به پایان رسانده‌اند، یعنی میزان باروری‌شان از یک سطح طبیعی و کنترل‌نشده به یک سطح کاملاً کنترل‌شده کاهش یافته. ایران در جایگاه اول ایستاده و در یک فاصله زمانی ۱۱ ساله گذار باروری را تجربه کرده است.

به باور من، دلیل عمده کاهش شدید و کم‌نظیر باروری در ایران ریشه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کاهش موالید دارد که تقریباً نیمه دهه ۱۳۶۰ خورشیدی، یعنی سال ۱۳۶۴ در کشور فراهم شده بود. در واقع، میزان موالید در ایران از سال ۱۳۶۴ و بدون اینکه دولت در آن زمان برنامه‌ای برای تنظیم خانواده یا کنترل موالید داشته باشد، تحت تأثیر فضای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران شروع به کاهش کرد. آغاز کاهش باروری در ایران هم‌زمان بود با ظهور و بروز تدریجی آثار تورم و تحریم‌ها در زندگی ایرانیان و این واقعیت که دولت هم کمک‌هایی را که در قالب سیاست‌های محرومیت‌زدایی از مناطق محروم و با هدف افزایش فرزندآوری ارائه می‌کرد و باعث شد ۱۶ میلیون جمعیت افزوده در دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ داشته باشیم، محدود کرد؛ به بیان دیگر، کفگیر به ته دیگ خورده بود و کم‌کم آثار تحریم، جنگ و خرابی‌های ناشی از آن از یک طرف و از سوی دیگر، بالارفتن نسبی آگاهی‌های عمومی مردم، آثارش را در زندگی خانواده‌های ایرانی نشان داد و سبب شد زوج‌های ایرانی تصمیم بگیرند شمار فرزندان‌شان را محدود کنند. این تغییرات زمانی رخ داد که حتی معلوم نبود جنگ کی تمام می‌شود و کسی نمی‌دانست سه یا چهار سال بعدش چه اتفاقی خواهد افتاد. پس از ارائه لایحه تنظیم خانواده به مجلس که خود حاصل نشست اندیشمندان اجتماعی، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در کنفرانس «جمعیت و توسعه» در مشهد بود، در نهایت قانون تنظیم خانواده در راستای تعدیل میزان رشد سالانه جمعیت کشور تصویب و به اجرا گذاشته شد. دولت به این واقعیت پی برد که میزان رشد سالانه جمعیت کشور در آن شرایط جامعه ایران به مراتب بیشتر از سرعت رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی است؛ بنابراین، تصمیم گرفت از طریق اجرای قانون تنظیم خانواده رشد سالانه جمعیت را تعدیل و تناسبی بین میزان رشد سالانه جمعیت و شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی ایجاد کند.

در عمل، آنچه رخ داد متفاوت از آن چیزی بود که در قانون برنامه پیش‌بینی شده بود؛ برای مثال، در قانون برنامه پیش‌بینی شده بود که میزان رشد سالانه جمعیت و میزان باروری کل در سال ۱۳۹۰ به ترتیب به دو میز سه درصد و چهار فرزند به ازای هر زن



ذبیح‌الله خدائیان، رییس سازمان بازرسی کل کشور:

رییس جمهوری به طور جد پای کار قانون جوانی جمعیت است و با همکاری دولت و مجلس این قانون ان‌شالله به صورت کامل اجرایی خواهد شد

۵



پرونده
ویژه

پنجشنبه
۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۳
پیش‌شماره ۶۴

نیروی انسانی و مولفه قدرت ملی

علم و فن آوری نیروی انسانی متخصص هرچه بالاتر باشد طبعاً بازتاب قدرت بیشتری دارد. در حوزه تولید ثروت و درآمد نیروی انسانی در بازار کار که واجد کار و تلاش باشد بایستی وجود داشته باشد تا چرخ تولید و ثروت به حرکت دربیاید. در واقع در علم سیاست پس از تعارف مدرنی که از دولت ملی انجام شد اهمیت جمعیت و نیروی انسانی بسیار بیشتر از قبل افزایش یافت. دولت ملی دورکن اصلی دارد؛ دولت و ملت.

شاخصه‌های تشکیل یک دولت ملی را ملت‌ها تشکیل می‌دهند و اساساً بدون وجود یک ملت که آدم‌ها خودشان را جزء یک واحد یکپارچه بدانند، چیزی به نام دولت-ملت شکل نمی‌گیرد؛ به همین دلیل نیروی انسانی و جمعیت جزو مولفه‌های اساسی و بنیادین دولت-ملت تلقی می‌شود.

وقتی صاحبان قدرت‌های اول تا بیستم دنیا را مورد مطالعه قرار می‌دهید ملاحظه می‌کنید که در حدود ۱۴ و ۱۵ مورد از مولفه‌های تاثیرگذار بر قدرت آنها جمعیت بالاست که بسیار اثرگذار است و هند، چین و آمریکا از آن دسته‌اند؛ البته سایر عوامل نیز در این ایجاد قدرت موثر بوده است ولی مسئله جمعیت اهمیت و نفوذ بیشتری دارد.

در همین راستا و با در نظر گرفتن همه موارد بالا باید تصریح کنیم یکی از وجوه مهم پیری و سالخوردگی جمعیت و مسئله مولد همین مقوله قدرت ملی است و طبیعتاً بالا بودن قدرت ملی حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی را هم تحت الشعاع قرار خواهد داد.

حامد هاشمی: اگر بنا باشد قدرت برای یک واحد ملی مثل کشور به دست بیاید، قاعدتاً نیروی انسانی آن جزو مولفه‌های اولیه و بنیادین تلقی می‌شود. به همین دلیل هم در نظریات سنتی و هم مدرن مسئله نیروی انسانی بدون استثنا به عنوان یک مولفه زیربنایی تلقی می‌شود؛ حال تفاوتی نمی‌کند که ارسطو یا افلاطون تحلیل کرده باشند یا اندیشمندان سیاسی معاصر. وقتی از عوامل سنتی قدرت ملی هم صحبت می‌کنیم، معمولاً اولین مولفه‌ای که برای کشورها مطرح می‌کنند، مسئله وسعت است چراکه قدرتی بزرگ یک کشور کوچک را در مدت کوتاهی می‌تواند نابود کرده و زیرساخت‌هایش را ویران کند. ولی وقتی که وسعت کشور زیاد باشد و پهنای زیادی داشته باشد این کار به سختی انجام می‌شود و مهاجم را با سختی روبه‌رو می‌کند. مولفه دوم که معمولاً در کنار آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، بحث جمعیت است. در شرایط برابر عوامل ایجاد قدرت، در نگاه دانشمندان علم سیاست آنکه از جمعیت بیشتر برخوردار است، حتماً قدرت بیشتری خواهد داشت. در واقع در کنار مولفه‌های نظامی، علم و فن آوری، سخت‌افزارها و... طبیعتاً جمعیت هم عامل بازدارنده است و هم موجب قدرت بیشتری می‌شود؛ در نتیجه در اکثر شاخص‌های مدرن و سنتی ارزیابی قدرت ملی، جمعیت و نیروی انسانی یکی از مولفه‌های اصلی آن محسوب می‌شود. در کنار این موضوع، جمعیت در بسیاری دیگر از عوامل قدرت نیز تاثیرگذار است؛ به عنوان مثال، در فرآیندهای نظامی علاوه بر امکانات سخت‌افزاری، نیروی انسانی حاضر در ارتش یکی از مولفه‌های مهم است یا در حوزه

مثل این می‌ماند که بگوییم برای کاهش میزان بیکاری، وزارت کار در شهرها و مناطق مختلف ایران میدان‌هایی درست کند و داخل‌شان مجسمه‌هایی از کارگرانی که مشغول کارند نصب کند و انتظار داشته باشند بیکاری کاهش بیاید. تمام اینها دست به دست هم داده و روندهای جمعیت‌شناختی ایران را پیچیده‌تر کرده است. چنانچه تجدیدنظری صورت نگیرد، روندهای جمعیت‌شناختی‌ای که توصیف آن رفت پیچیده‌تر هم خواهد شد. مسئله کم‌فرزندآوری و باروری پایین، که کم‌کم دارد شکل بحرانی به خود می‌گیرد، علاوه بر جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، رنگ و بوی سیاسی هم به خود می‌گیرد.

سوال مهم این است که چرا با وجود بسته‌های تشویقی و هزینه‌های بسیاری که دولت در این دو سال و اندی انجام داده، همچنان شاهد روندهای نزولی باروری در ایران هستیم؟

پاسخ مشخص است و بیشتر تا حدود زیادی به آنها اشاره شد. به طور خلاصه، در پاسخ باید بگوییم که دولت درست سیاست‌گذاری نکرده است. مادر شرایط یک جامعه مخاطره‌آمیز زندگی می‌کنیم. در چنین شرایطی، سیاست‌گذار در تهران می‌نشیند و الگوی «خانواده کامل» را برای جمعیت ایران ارائه می‌دهد، بدون اینکه کمترین ارتباط را از نزدیک با مردم و جمعیت مناطق مختلف ایران داشته باشد. در شرایط جامعه مخاطره‌آمیز، نمی‌توانید انتظار داشته باشید که هر چیزی که دولت به مردم گفت و دیکته کرد، مردم از آن تبعیت کنند. اعتماد نهادی به دولت به شدت کاهش یافته و در شرایط بی‌اعتمادی نهادی، سرمایه اجتماعی دولت کاهش می‌یابد؛ بنابراین، انتظار می‌رود که در سطح کلان نافرمانی مدنی گسترش بیابد و مردم برنامه‌ها و سیاست‌های دولت را در زمینه‌های مختلف، از جمله فرزندآوری، به چالش بکشند. در سطح خرد نیز، افزایش طول دوره انتظار و تراکم سرخوردگی‌های ناشی از آن موجب گسترش بخش غیررسمی اشتغال، کاهش انگیزه و تمایل به تشکیل خانواده و فرزندآوری، ناتوانی در تامین تقاضای اجتماعی برای تشکیل خانواده، افزایش میانگین سن ازدواج و تجرد قطعی، کاهش شمار فرزندان ایده‌آل، افزایش قصد بی‌فرزندی و تک‌فرزندی و تداوم مهاجرت‌های بین‌المللی خواهیم بود.

خلاصه کنم. با استمرار این شیوه مدیریت و ساماندهی نظام اقتصادی، اجتماعی جامعه، ایران به لحاظ جمعیت‌شناختی با سرعت شبیه کشورهای پیشرفته صنعتی خواهد شد. توجه داشته باشید که در دوره ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، میزان رشد سالانه جمعیت ایران معادل ۱،۲۴ درصد بود. میزان متناظر در حال حاضر ۷۰،۱ درصد است؛ بنابراین، گویی جمعیت ایران دارد با سرعت به مرحله سقوط جمعیتی یا تله جمعیت‌شناختی نزدیک می‌شود. در صورت افزایش اعتماد نهادی، دست‌کم کسانی که ازدواج کرده و در سنین باروری هستند و چند سال از ازدواج‌شان گذشته و هنوز بچه‌دار نشده‌اند، تصمیم می‌گیرند فرزند بی‌دنیای بیارند. آنهایی که بین تولد فرزندان‌شان فاصله‌های طولانی است، سعی می‌کنند بچه دیگری به دنیا بیارند و به این ترتیب روی روندهای نزولی باروری تا حدودی تاثیر بگذارند. به عنوان نتیجه‌گیری، می‌خواهم بگویم که دولت‌ها در کانون تمام این تحولات بوده‌اند. دولت نمی‌تواند از مردم مطالبه کند که چرا با وجود هزینه‌های بسیاری که کرده، چرا زاد و ولد نمی‌کنند؟! امروزه زنان ایران با سواد و از سطح تحصیلات بالاتری نسبت به چند دهه پیش برخوردارند؛ بنابراین، به راحتی تحت تاثیر و نفوذ نیروهای سنتی قرار نمی‌گیرند. کنش‌های‌شان، از جمله تصمیم‌گیری برای ازدواج، تشکیل خانواده، فرزندآوری و فاصله‌گذاری بین موالی، بیشتر عقلانی و اقتصادی است. وقتی در دوره پنجره جمعیت‌شناختی عملکرد ضعیف دولت سبب شده است که در اکثر خانواده‌های ایرانی چند تحصیل کرده و دانش‌آموخته دانشگاهی بیکار همچنان وابسته به والدین‌شان باشند، دولت نمی‌تواند انتظار داشته باشد که میزان ازدواج افزایش، میزان طلاق کاهش، فرزندآوری بالا و هدف‌های سیاست جمعیتی دولت محقق شود. دولت باید تلاش می‌کرد اثر انتظار را کم کند. هر چه ناتوانی و ناآرامی دولت در مدیریت پنجره جمعیت‌شناختی بیشتر شود، دوره انتظار طولانی‌تر و اثر انتظار افزایش می‌یابد؛ در نتیجه، نمی‌توان انتظار داشت که به آسانی از بن بست باروری زیر سطح جایگزینی خارج شویم.

مساله نظام بهداشت و درمان

گذشته گذشته، اثر چشمگیری است که جلوی سقوط را گرفته است. در بحث فرهنگ‌سازی اولین مسئله ادراک خود مسئله است؛ یعنی اینکه اهمیت این موضوع چقدر شکل می‌گیرد و چقدر در اولویت‌ها قرار می‌گیرد. ما اگر وارد پیری جمعیت شویم، تمام موفقیت‌های کشورمان از بین می‌رود. درک این قضیه باید به خوبی هم به مسئولان و هم به مردم منتقل و فرهنگ‌سازی شود. برای اینکه ما به تعبیر رهبر انقلاب در آینده‌های هولناک قرار نگیریم و نجات پیدا کنیم، هدفمان باید فرهنگ‌سازی در بین نخبگان جامعه باشد. خانواده‌ها هم نسبت به این مسئله باید حساسیت نشان بدهند. ضمن اینکه ما باید آثار تربیتی را برای خانواده‌ها بیشتر تشریح کنیم.

در مورد مقوله نظام بهداشت و درمان باید تصریح کنم که به صورت شبکه‌ای در کل جامعه حضور دارد و متأسفانه فرهنگ غالب بر این شبکه‌ها از قدیم تعدیل کمیت بوده است. به همین خاطر رهبر انقلاب در پیامی که سال گذشته به فعالان حوزه جمعیت دادند، تاکید می‌کنند که باید فرهنگ‌سازی به خصوص در حوزه بهداشت و درمان رخ بدهد تا این مشکل ایجاد نشود. در واقع، اگر نظام بهداشت و درمان ما خوب توجه بشود و سیاست‌ها و رویه‌هایی که سالیان سال بر اساس سیاست تعدیل جمعیت دارد کنار بگذارند، می‌توانیم این قضیه را حل کنیم. نظام بهداشت و درمان ما هنوز اسیر رویه‌های سابق است و خیلی سخت می‌تواند از عادت‌های قبلی که برای تعدیل جمعیت داشته جدا شود. هنوز هولناک بودن قضیه در بدنه وزارت بهداشت و درمان درک نشده است. یکی از کارهایی که حتماً مدیران وزارت بهداشت باید انجام بدهند، جلوگیری از اعتقاد و ادراک در بدنه وزارت بهداشت و درمان است. مسئله جمعیت دقیقاً جنگ تمدنی ما با غرب است. آنها کوتاه بیا نیستند. جمعیت نقطه‌ای است که آنها برای زدن کشور ما هدف گرفتند؛ لذا، باید به آن توجه ویژه‌ای کرد تا ان‌شاءالله بتوانیم به نتیجه برسیم.



دکتر امیرحسین بانکی پور
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

موالیید ما از سال ۱۳۹۴ به بعد رو به کاهش بوده و از عدد ۱۷۵۸۰۰۰۰۰ تولد در سال به ۱۷۰۴۰۰۰۰ رسیدیم؛ یعنی حدود ۳۳ درصد موالییدمان کاهش یافته و این اخطاری است که سال‌هاست می‌دهیم که داریم وارد سیاه چاله جمعیت می‌شویم و این بسیار خطرناک است و بزرگ‌ترین ابربحران تاریخ ایران زمین خواهد بود. برای اینکه در چنین بحرانی نیفتیم، اگر قانون جوانی جمعیت به خوبی و کامل اجرا شود و مسئولان نظام عزم جدی داشته باشند، چهار یا پنج سال دیگر فرصت داریم تا نجات پیدا کنیم و اگر در این پنج سال نتوانیم نرخ باروری را که الان ۱،۶۱ است به دو و نیم برسانیم در این سیاه چاله خواهیم افتاد و نیاز به یک عزم جدی هم در مسئولان و هم در عناصر فرهنگ‌سازی به خصوص رسانه‌ها داریم که باید همکاری کاملی داشته باشند تا در این بحران تاریخی نیافتیم. سیاستی که یک سال است اجرا شده یعنی قانون جوانی جمعیت، توانسته جلوی سقوط آزاد را بگیرد؛ یعنی سقوط ۵۰۰ هزار تولد فرزند طی پنج سال را به سقوط ۴۰ هزار نفری رساندیم و جلوی شیب سقوط را گرفتیم. این در حالی است که روزبه روز تعداد مادران کم می‌شود و تعداد مادران زیر ۲۰ سال طی ۷ تا ۱۰ سال گذشته، دو و نیم میلیون کم شده و در حال کم شدن مادران توانستیم جلوی سقوط آزاد را بگیریم؛ هر چند هنوز ۴۰ هزار تولد نسبت به سال گذشته کمتر داشتیم. اگر همه مواد قانون جوانی جمعیت به جدیت انجام شود، قطعاً اثر بیشتری خواهیم دید، ولی اثری هم که طی یک سال



باروری باید به بالاتر از سطح جایگزینی برسد

فرصت‌هایی که در حال عبور است



دکتر رسول صادقی دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که تالیفات و تولیدات پژوهشی بسیاری در حوزه جمعیت صورت داده است. وی معتقد است با اعمال یکسری سیاست‌ها و تغییر در برخی روندها می‌توان روند حرکت جمعیت به وضعیت هواناک رشد منفی و سالخوردگی مفرط جمعیت را تا حد زیادی تغییر داد.

در حال حاضر کشور ما از نظر جمعیتی در چه وضعیتی قرار دارد و مهم‌ترین آسیب‌هایی که در حوزه جمعیتی در کشور وجود دارد، چیست و ریشه‌های پدیدآورنده آنها کدام است؟

کشور ما با داشتن جمعیت ۸۵ میلیون نفری در پایان مراحل گذار جمعیتی است؛ به این معنی که وقتی کشوری وارد مرحله پایان گذار جمعیتی می‌شود، مسیر پیش رویش به این شکل است که افزایش‌های جمعیتی برای دوره کوتاهی، آن هم به صورت بطئی و کند رخ می‌دهد و بعد تعداد جمعیت شروع به کاهش می‌کند. با توجه به وضعیتی که در حوزه جمعیتی در آن قرار گرفتیم به لحاظ جمعیت‌شناسی یکسری فرصت‌ها و چالش‌هایی در کشور ایجاد شده که این فرصت‌ها و چالش‌ها این را نشان می‌دهد که اگر بخواهیم یک سیاست‌گذاری مناسب در حوزه جمعیت داشته باشیم، شاید هیچ زمانی به اندازه اکنون حساس نیست؛ تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های جمعیتی در هر دوره‌ای مستلزم معین ساختن جهات آسیب‌زا و مسئله‌آفرین روندهای جمعیتی از یک سو، و فرصت‌های برآمده از تحولات جمعیتی از سوی دیگر است. هرچند همه دوره‌ها و مراحل گذار جمعیتی مستلزم سیاست‌گذاری است ولی شاید سیاست‌گذاری در هیچ دوره‌ای به اندازه سال‌های اخیر، حساس، لازم و در صورت موفقیت، موثر نباشد.

در بستر گذار جمعیتی، مرحله‌ای از تحولات جمعیتی در ایران از سال ۱۳۸۵ آغاز شده است که در ادبیات جمعیت‌شناسی به دوره «پنجره جمعیتی» معروف است. در دوران پنجره جمعیتی، نسبت جمعیت در سنین فعالیت افزایش یافته و به حد اکثر خود (حدود ۷۰ درصد) می‌رسد. مکانیزم‌های ترکیبی و رفتاری تغییرات ساختار سنی جمعیت همراه با افزایش سطح تحصیلات پتانسیل زیادی برای رشد سریع اقتصادی در کشور فراهم کرده است. اما این فرصت جمعیتی محدود است و تا دهه آینده این فرصت پایان می‌یابد. همچنین، بهره‌برداری از فرصت پنجره جمعیتی نیازمند محیطی سیاستی و بستر نهادی مناسب است. نکته دیگر این است که این فرصت که بسیاری اوقات به آن فرصت طلایی می‌گویند در عین حال که به عنوان فرصت محسوب می‌شود، اگر بهره‌برداری از آن صورت نگیرد می‌تواند چالش باشد؛ به بیان دیگر، تنها در صورت موفقیت سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی به ویژه در حوزه اشتغال و سرمایه‌گذاری است که سود جمعیتی می‌تواند به سود اقتصادی تبدیل شود. با وجود این، حدود ۱۷ سال از گشایش پنجره جمعیتی در ایران سپری شده است و شاخص‌هایی مانند رشد اقتصادی پایین، بالا بودن نرخ بیکاری به‌طور اعم و بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی به‌طور اخص، پایین بودن نرخ اشتغال زنان و سهم اندک آنان در مشارکت اقتصادی، ظهور و گسترش نیت‌ها در جامعه و پیامدهای سیاسی-اجتماعی آن نشان می‌دهد که از ظرفیت پنجره جمعیتی درست استفاده نشده است. در صورت تدوین چنین وضعیتی نه تنها سود جمعیتی به سود اقتصادی تبدیل نمی‌شود، بلکه آن به آسانی به بار و مصیبت جمعیتی تبدیل و مسائل و چالش‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را رقم خواهد زد. بهره‌برداری از این فرصت و جلوگیری از چالش‌های آن، نیازمند اقدامات عاجل سیاست‌گذارانه و تقنینی در حوزه‌های مهارت‌آموزی و اشتغال‌آفرینی، توانمندسازی زنان، سرمایه‌گذاری برای تولید و اشتغال است.

باروری پایین، جمعیت در سنین فعالیت تعداد و نسبت کم می‌شود. به لحاظ بحث‌های ژئوپلیتیکی و هویتی نیز می‌تواند چالش‌هایی ایجاد کند و به همین دلیل است که اکثر کشورهای قبل از اینکه باروری‌شان وارد مرحله پایین‌تر از سطح جایگزینی شود، سیاست‌هایی در قالب سیاست‌های دوستدار و حامی خانواده اتخاذ می‌کنند تا به خانواده‌ها کمک کنند که تعداد فرزندان بیشتری را به دنیا بیاورند. اگر این سیاست‌ها موثر باشد تا حدودی می‌تواند چالش‌های بعدی را کم‌رنگ کند ولی اگر ناموفق باشد، همین باروری پایین می‌تواند سرچشمه بسیاری از مسائل و چالش‌های جمعیتی باشد.

چالش دیگر افزایش مهاجرت‌های منطقه‌ای در داخل کشور است. الان شاهد افزایش مهاجرت‌های داخلی از شهرهای کوچک‌تر و مناطق توسعه نیافته کشور و به‌طور کلی از نوار مرزی در غرب و جنوب شرقی کشور عمدتاً به سمت پایتخت و پیرامون آن هستیم؛ از این رو، مسئله مهاجرت داخلی در ایران در دهه‌های اخیر اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است؛ زیرا مهاجرت‌ها در فواصل زمانی و مکانی دورتر در حال افزایش است و همچنین مهاجرت‌های داخلی نقش زیادی در تحولات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی منطقه‌ای پیدا کرده است. افزایش مهاجرت‌ها و جابه‌جایی‌های جمعیتی به ویژه از مناطق مرزی کشور به سمت مرکز و سکونت آنها در پیرامون شهرهای بزرگ، به ویژه پایتخت، یکی از مسائل و چالش‌های اجتماعی و جمعیتی حال حاضر کشور است. با وجود این، هنوز سیاست‌های راهبردی برای مدیریت و ساماندهی مهاجرت‌های داخلی در کشور تدوین و طراحی نشده است. این در حالی است که نیاز به چارچوب‌های قانونی برای مدیریت و ساماندهی مهاجرت-های داخلی، به حداقل رساندن پیامدهای منفی و چالش‌های مهاجرتی و به حداکثر رساندن منافع و فرصت‌های مهاجرتی بیش از پیش وجود دارد.

مهاجرت از کشورهای همسایه به داخل ایران هم در این چارچوب می‌گنجد؟

اتفاقاً چالش دیگر همین مهاجرت بین‌المللی از و به ایران است؛ یعنی مهاجرت از ایران و مهاجرت به ایران که قدمت طولانی دارد، ولی در سال‌های اخیر تشدید شده است. تجربه بیش از چهار دهه مهاجرت اتباع افغانستانی را به ایران داشتیم و یک تجربه مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور داشتیم؛ اما مهاجران افغانستانی بیشتر از نوع مهاجران با سطح تحصیلات و مهارت پایین هستند و بیشتر در قالب مهاجرت‌های توده‌ای و اجباری بوده و مهاجرت از ایران به خارج از کشور بیشتر در قالب مهاجران با سطح تحصیلات و مهارت بالاتر بوده است. این جریان مهاجرتی از افغانستان مخصوصاً بعد از زوری کارآمدن مجدد طالبان در دو سال اخیر شدت بیشتری گرفته و سامان‌دهی این موضوع نیز

عمدتاً به مناطق شهری مهاجرت کرده‌اند. تعداد دختران مجرد در مقایسه با پسران مجرد در مناطق مبدأ افزایش قابل توجهی پیدا کرده که به نوعی مضیقه ازدواج ایجاد شده است؛ یعنی تعادل و توازن افراد در سن ازدواج به هم خورده که عامل بیکاری و مهاجرت این مسئله را در این مناطق رقم زده است.

چالش دیگر که حدود دو دهه است با آن مواجهیم چالش باروری پایین است. باروری پایین که یکی از مهم‌ترین چالش‌های جمعیتی کشور است در ۸۳ کشور جهان هم هست و حدود ۶۰ درصد جمعیت جهان در کشورهای و مناطقی زندگی می‌کنند که باروری‌شان کمتر از سطح جایگزینی است. در چالش باروری پایین که در ایران رخ داده تفاوتی که کشور ما با سایر کشورها از جمله کشورهای توسعه یافته دارد سرعت کاهش است.

در این مورد بیشتر توضیح دهید.

در زمان بسیار کوتاهی گذار باروری در ایران رخ داده است؛ یعنی از یک عددی ۷٫۱ فرزند به ازای هر زن به ازای ۱٫۷ فرزند به ازای یک زن رسیدیم و داده‌های اخیر کمتر از این را هم نشان می‌دهد؛ یعنی سطح باروری در ایران ۱٫۶ است و این می‌تواند چالش‌های زیاد و نگرانی‌هایی به لحاظ جمعیتی به همراه داشته باشد؛ چون ماندگاری و پایدار این وضعیت می‌تواند منجر به رشد منفی جمعیت شود و هم سرعت سالخوردگی جمعیت را تسریع کند و به آن شتاب ببخشد که هر دوی اینها، یعنی رشد منفی جمعیت و سالخوردگی جمعیت چالش‌های جدی هستند که می‌تواند فرآوری یک کشور قرار بگیرد. نگرانی‌هایی از لحاظ اقتصادی هست که در شرایط تدوین

چالش‌هایی که در حوزه جمعیتی داریم یکی مربوط به تأخیر در ازدواج و افزایش دوره تجرد زیستی است. در وضعیت کنونی جامعه ایران، پدیده ازدواج تحت‌تأثیر تحولات ساختاری و فرهنگی جامعه از یک سو و شرایط نامطلوب اقتصادی از سوی دیگر، به عنوان یک مسئله اجتماعی نمود یافته است؛ به بیان دیگر، امروزه تأخیر و ناپایداری ازدواج به یکی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های جمعیتی کشور تبدیل شده است. افزایش چهار سال به میانگین سن ازدواج و افزایش سه برابر تأخیر در ازدواج در سه دهه اخیر، از مسائل و چالش‌های نوپدید در حوزه ازدواج است. نه تنها سن ازدواج افزایش یافته، بلکه دوام و پایداری ازدواج‌ها نیز کمتر شده است.

الان بخش قابل توجهی از جوانان زیر ۳۰ سال ازدواج نکرده‌اند. وقتی تأخیر در ازدواج زیاد باشد می‌تواند باروری را کاهش دهد. بخشی از تأخیر در ازدواج به این دلیل است که امکان و شرایط ازدواج نسبت به گذشته سخت‌تر شده که در این قضیه عامل اقتصادی نقش بسیار مهمی دارد؛ یعنی وقتی قرار است ازدواجی رخ دهد، داشتن شغل بسیار مهم است و وقتی دسترسی به فرصت‌های شغلی محدود باشد و بیکاری بیشتر باشد می‌تواند تأخیر در ازدواج ایجاد کند.

بخش دیگر تأخیر در ازدواج به دلیل این است که به سبب تغییرات ارزشی و نگرشی که در جامعه ایرانی رخ داده است، مطلوبیت ازدواج در مقایسه با چند دهه گذشته کمتر و کم‌رنگ شده است. بخش دیگری از تأخیر در ازدواج مخصوصاً در برخی از مناطق کشور از جمله در روستاها ناشی از این است که توازن تعداد دختر و پسر مجرد در سن ازدواج به هم خورده است؛ مثلاً در مناطق غرب کشور از جمله شهرستان‌های استان کرمانشاه و ایلام به دلیل اینکه مردان





امیر پوردستان، رییس مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی ارتش : یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت، جمعیت است که به این امر مهم توجه بسزایی نشده است



پنج‌شنبه
۱۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۳
پیش‌شماره ۶۴

پرونده ویژه



کنند؛ چون بسیاری اوقات ممکن است افراد به‌خاطر کارشان ازدواج نکنند و بچه دار نشوند یا به‌خاطر بچه‌شان کار را رها کنند. سیاست‌های آشتی و سازش بین کارو خانواده جزو سیاست‌هایی است که موفقیت قابل توجهی به ویژه برای کشورهایی که نرخ اشتغال زنان بالا بوده، داشته است. یکی دیگر از سیاست‌ها، سیاست‌های خدمات کمک باروری است که البته اثرگذاری‌اش در سطح دنیا زیاد نبوده است. ما در ایران برعکس بیشتر روی سیاست‌های خدمات کمک باروری متمرکز شدیم. چون وزارت بهداشت متولی این امر است و ذی‌نفعانی در این قضیه وجود دارد. آمارهای ناباروری را نادرست اعلام می‌کنند تا بتوانند بودجه بیشتری بگیرند و بخش زیادی از بودجه افزایشی جمعیت‌کشور به سمت خدمات کمک باروری رفته که معمولاً موفقیتش کم‌تر است. هر چند ضروری است، یعنی بایستی دولت‌ها پوشش بیمه بدهند واین برنامه را اجراکنند.

نکته‌ای که وجود دارد این است که هیچ کشوری ایده‌آل نیست و این‌طور نیست که مثلاً کپی برداری ناقص کنیم و بگویم فرانسه صدسال است که سیاست حمایت از خانواده دارد و سوئد و نروژ جزو کشورهای موفق بودند، همان را برداریم و در ایران پیاده کنیم. سیاست‌های جمعیتی با بسته‌های سیاستی به‌نظام دینی، هنجاری و فرهنگی هر جامعه بستگی دارد و همچنین باید در چارچوب نظام اقتصادی و اجرایی کشور اتخاذ شود؛ یعنی یک فرهنگ و اقتصاد در تدوین و اجرای آنها موثر است؛ برای مثال در سوئد و نروژ، سیستم‌های مراقبت کودک حتی برای سنین زیر دو سال وجود دارد و بسیار استقبال می‌شود و افراد بسیار سریع بعد از مرخصی زایمان، بچه‌هایشان را به این سیستم‌ها می‌سپارند و آلمان این سیستم را پیاده کرد و موفق نبود؛ چون در فرهنگ آلمانی، مهد گذاشتن بچه زیر دو سال را پذیرفتنی نیست و این نشان می‌دهد بحث‌های فرهنگی بسیار مهم است. اینکه شرایط اقتصادی به چه شکلی است نیز اهمیت دارد؛ زیرا گاهی سیاست‌هایی اتخاذ می‌کنیم و بودجه زیادی در پایش در نظر می‌گیریم و این بودجه اصلاً اختصاص پیدا نمی‌کند و از طرف دیگر به مردم می‌گویند این مشوق‌ها را می‌دهیم و نمی‌دهند، یعنی نمی‌توانند به‌هند و این می‌تواند تمام سیاست‌ها و برنامه‌های بعدی در تحت‌تأثیر خود قرار دهد؛ البته کشورهای دیگر سیاست‌های دوستدارو حامی خانواده اولویت اصلی‌شان است و درکنارش سیاست مهاجرپذیری هم دارند، یعنی کمبود نیروی کارشان را از طریق مهاجرپذیری گزینشی جبران می‌کنند و سیاست‌های گزینشی دارند و بستگی دارد نیاز بازار کارشان به چه حوزه‌ها و رشته‌هایی باشد.

آیا شرایط بازگشت به دوران رشد و شکوفایی جمعیت وجود دارد؟

باید ببینیم رشد و شکوفایی جمعیت را در چه می‌بینیم. درحال حاضر اگر بتوانیم باروری را به بالاتراز سطح جایگزینی برسانیم، تقریباً می‌تواند ما را از افتادن در چالش‌رشد منفی نجات بدهد که حتی در سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغی مقام معظم رهبری بند اولش این است و به درستی دیده شده و در اولویت اول گذاشته شده است. اکثر پیمایش‌ها و نظرسنجی‌هایی که انجام شده نشان می‌دهد ایرانی‌ها به‌طور متوسط می‌خواهند بیش از دو فرزند داشته باشند و در پیمایش‌ها دو و نیم و بعضی پیمایش‌ها ۲٫۷ است؛ ولی به‌طور متوسط ۱٫۶ فرزند به دنیا می‌آید و یک فرزند اختلاف است و این یعنی یک فرصت سیاستی و بایستی سیاست‌گذار ببیند موانع و چالش‌هایی که باعث می‌شود افراد تعداد فرزندانی که دوست دارند داشته باشند ولی به دنیا نمی‌آید چیست و اگر مداخله درست انجام دهند، می‌تواند باروری را در کشور افزایش دهند یا نه؟ چون در خانواده و جامعه ایرانی هم ازدواج مطلوبیت دارد هرچند رنگ‌رنگ شده و هم فرزندآوری نقش قابل توجهی در درون خانواده دارند، ولی اینکه برگردیم به شرایطی که تعداد فرزندان به‌طور متوسط در خانواده ایرانی چهار و پنج فرزند بوده باتوجه به شرایط جدید امکان‌پذیر نیست؛ اما اگر بتوانیم باروری را به بالاتراز سطح جانشینی یا همان تعدادی که مردم دوست دارند به دنیا بیاورند برسانیم، یک کار بزرگ انجام داده‌ایم و می‌توانیم کشور را تضمین کنیم؛ در مقابل اینکه سالخوردگی آن یک سالخوردگی ملایم باشد و رشد منفی اتفاق نیفتد و افزایش بطئی وانگ جمعیتی هم داشته باشیم.



ارتباطش با فرزند را نگه دارد و در فرزندپروری و بزرگ کردن فرزند به‌مادرمکم باشد.

درواقع در سیاست‌های تشویقی کشورهای دیگر علاوه بر جایگاه ویژه‌ای که زنان دارند؛ برای مردان هم نقش و چارچوب مسئولیت ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود.

بله؛ بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند در خانواده‌هایی که مرد به امور خانه‌داری و بزرگ کردن فرزند کمک می‌کند زن برای داشتن فرزند و فرزندان بعدی تمایل پیدا می‌کند و به این ترتیب به پدران هم مرخصی دادند. مرخصی دیگری با عنوان مرخصی مراقبتی تعریف کردند. افرادی که فرزند زیر ۱۲سال دارند در برخی از کشورها در سال می‌توانند یک ماه مرخصی بگیرند؛ مثلاً بچه‌شان مریض است و حتی در برخی جاها مرخصی مراقبت والدینی هم داریم؛ یعنی افراد برای مراقبت از والدین‌شان می‌توانند از مرخصی استفاده کنند که به این سیستم مرخصی می‌گویند؛ یعنی یک مرخصی نیست و چندین نوع مرخصی است. در بسیاری جاها مرخصی‌ها را حالت چندگزینه‌ای قرار دادند؛ مثلاً یکی هشت‌ماه یا ۵۰درصد حقوق مرخصی می‌رود و یکی دیگر می‌گویند چهارماه با صددرصد حقوق به مرخصی می‌رود و افراد این قدرت انتخاب را دارند. مرخصی والدینی یا مرخصی زایمان که تمام می‌شود سیستم خدمات مراقبت کودک وارد عمل می‌شود؛ یعنی ارائه خدمات مراقبتی از کودک با هزینه کم و کیفیت بالا که این بخش نقش زیادی در افزایش باروری داشته و به‌ویژه در میان طبقه متوسط و تحصیل‌کرده بیشترین عاملی بوده که توانسته باروری را افزایش دهد. فقط دولت‌ها نیستند و شهرداری‌ها و شرکت‌ها نیز این کار را می‌کنند؛ چیزی که در ایران در قالب مهدکودک می‌شناسیم ولی در ایران مهدها هزینه زیادی از خانواده می‌گیرد. در کشورهایی که دولت‌ها این هزینه را می‌پردازند و بر سیستم خدمات مراقبتی هم درخصوص مربیان وآموزش‌هایی که می‌دهند و هم درخصوص کیفیت ارائه خدمات نظارت دارند، نقش بسیار قابل توجهی در افزایش باروری داشته است.

یکی دیگر از سیاست‌هایی که کشورها داشتند اصلاح نظام کاری است؛ در اصلاح نظام کاری مشاغلی را که موقت و ناپایدار بوده کمتر کرده و بیشتر فرصت‌های شغلی پایدار ایجاد کردند. در بسیاری از کشورها مخصوصاً در آسیای جنوب‌شرقی که ساعت کار طولانی داشتند، آن را کمتر کردند و اضافه‌کار را کاهش دادند تا افراد به امور خانه و خانواده برسند و نظام کاری را با خانواده هماهنگ کردند. در ایران بسیاری اوقات قانون کار ضد خانواده است و بین زن و مرد هیچ فرقی نیست و زن در محیط کار به‌عنوان مادر دیده نمی‌شود. وقتی به‌عنوان مادر دیده شود، انعطاف‌پذیری در ساعت کارش بیشتر است. مشاغل پاره‌وقت را به‌ویژه برای زنان برای دوره بعد از مرخصی زایمان‌شان گسترش دادند. ممکن است افراد ترجیح دهند به جای اینکه کامل سرکار بیایند به‌صورت پاره‌وقت سرکار بیایند. هدف از سیاست‌های اصلاح نظام کاری این بود که آشتی بین کارو خانواده ایجاد

وجود دارد این است که به‌جای اینکه سیاست‌های موردی داشته باشند، بسته‌های سیاستی دارند که به‌تدریج تقویت شدند؛ یعنی به جای اینکه فقط مرخصی زایمان داشته باشند که فقط زنان شاغل بتوانند استفاده کنند، سیاست‌ها و گزینه‌های سیاستی مختلفی دارند که هر کدام از اینها می‌تواند طبقات خاصی از جامعه را تحت‌تأثیر قرار دهد. سیاست‌هایی که این کشورها دارند در چند مقوله قابل بررسی است؛ یکی مشوق‌های مالی است که در بعضی جاها در قالب‌های اعتباری و در بعضی جاها در قالب پرداخت مالی بوده که به آن جایزه بچه می‌گویند. این مشوق‌های مالی اثر کوتاه مدت و موقتی دارند و بیشتر برای طبقات پایین اجتماعی و مهاجران اثرگذار بوده و روی طبقات متوسط و بالا اثری نداشته‌اند. نکته دیگر اینکه مشوق‌های مالی با سیاست‌های اقتصادی دیگر همراه بوده است؛ یعنی در ایران وام فرزندآوری با وام ازدواج می‌دهیم ولی از آن طرف دیگر تورم بالایی داریم که اثر تمام مشوق‌ها را خنثی می‌کند و این یک نوع ناسازگاری است؛ یعنی از یک طرف مشوق مالی برای فرزندآوری می‌دهیم و از طرف دیگر افزایش تورم و هزینه‌های زندگی باعث می‌شود افراد تصمیم به داشتن فرزند نگیرند. باید یک هماهنگی سیستمی وجود داشته باشد. مشوق‌های مالی بسیاری از کشورهای دنیا دوره اجرایشان کوتاه بوده به دلیل شرایط اقتصادی که داشتند و بار هزینه‌ای زیادی برای دولت به‌همراه دارد؛ به همین دلیل موقت اجرا کردند و دیگر اجرا نکردند؛ مثلاً استرالیا در سال ۲۰۰۴ سیاست مشوق مالی با جایزه بچه داشت و در سال ۲۰۱۴ یعنی بعد از ۱۰سال اجرای آن را متوقف کرد که به دو دلیل بود؛ یکی بیشتر طبقه پایین و مهاجران استفاده می‌کردند و دوم اینکه هزینه زیادی بردوش دولت‌ها گذاشت و طبقه متوسط را که بیشتر چالش باروری مربوط به این طبقه است تشویق نمی‌کند. سیستم دیگری که غیر از مشوق‌های مالی وجود داشت سیستم مرخصی بود؛ اما نه مرخصی زایمان، بلکه مرخصی والدینی. در ایران طول مدت مرخصی زنان ۹ماه است و در بسیاری از کشورها شش، پنج یا چهارماه است ولی دو ماه هم به مرد مرخصی می‌دهند برای اینکه جیگلی، پدر



دچار چالش است. شاید مهم‌ترین چالش در این زمینه سامان‌دهی نامناسب و ناکافی اتباع افغانستانی در ایران است؛ از این رو، تمرکز مهاجران افغانستانی در چند کلان‌شهر کشور، افزایش جریان و حضور مهاجران افغانستانی بدون مدرک به کشور بعد از بازگشت دوباره طالبان به قدرت و ظهور و گسترش نسل‌های دوم و سوم مهاجران افغانستانی در ایران از چالش‌های مدیریت مهاجرت در کشور هستند. دسترسی به آموزش و تحرک تحصیلی، تغییر هویت و احساس تعلق به جامعه ایرانی و درعین‌حال، عدم تابعیت و شهروندی، ادغام ساختاری جزئی و تحرک شغلی پایین، یکی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های نسل‌های دوم و سوم مهاجران در جامعه ایران است. از طرف دیگر، درخصوص مهاجرت به خارج از کشور در سال‌های اخیر میل به مهاجرت روبه افزایش بوده است. باتوجه به اینکه سیاست‌جویانی جمعیت‌داریم ولی جمعیت‌جویان بیشتر درگیر جریان‌های مهاجرتی می‌شوند، اثر کاهشی که می‌تواند روی جمعیت داشته باشد اثری مضاعف است؛ یعنی هم خود فرد مهاجرت می‌کند و هم فردی که به‌عنوان پتانسیل تشکیل خانواده و فرزندآوری دارد، مهاجرت می‌کند؛ لذا این هم موضوعی است که در سال‌های اخیر یکی از مواردی است که نیاز بوده در این رابطه سیاست‌گذاری مناسبی صورت گیرد و شرایط بهبود باید تا مهاجرت بین‌المللی از ایران کمتر و تعدیل شود یا شرایط بازگشت رخ دهد؛ بنابراین، روند فراینده مهاجرت نیروی کار ماهر و تحصیل‌کرده از ایران به سمت کشورهای توسعه‌یافته و افزایش میل به مهاجرت در سال‌های اخیر از چالش‌های مهم مهاجرت بین‌المللی از کشور محسوب می‌شوند.

چالش دیگر که در آینده پیش رو است، سالمندی جمعیت است. در حال حاضر کشوری هستیم که در مرحله گذار از جوانی به سالمندی هستیم؛ یعنی الان جامعه سالمند نیستیم و یک جامعه در حال سالمندی هستیم. نکته‌ای که در مورد ایران وجود دارد این است که سرعت و شیب سالمندی در ایران بسیار زیاد است. مرحله در حال سالمندی زمانی است که بیش از هفت درصد جمعیت سالمند داشته باشیم و این هفت درصد دوبرابر شود؛ یعنی ۱۴درصد شود. این دوره در کشوری مثل فرانسه حدود ۱۲۰سال طول کشیده و در ایران حدود ۲۰سال اتفاق می‌افتد؛ یعنی از سال ۱۴۰۰که هفت درصد بوده تا سال ۱۴۲۰به بیش از ۱۴درصد می‌رسد که حتی ممکن است کمتر از این زمان هم باشد. این با این فرض است که باروری در ایران حدود ۱٫۷ است و چون باروری کاهش یافته می‌تواند این فاصله را کوتاه‌تر کند و چون مهاجرت جوانان هم بیشتر شده نیز می‌تواند این فاصله را کوتاه‌تر سازد. در آینده و مخصوصاً از سال ۱۴۲۰به بعد به یک جامعه سالخورده تبدیل می‌شویم؛ یعنی جمعیت ما بیش از ۱۵درصد جمعیت سالمند خواهد شد. هرچند سالخوردگی جمعیت دستاورد و موفقیت بشری محسوب می‌شود؛ به این معنی که چند صباحی به عمر مردمان این دیار افزوده شده تا بتوانند وارد دوره سالمندی شوند و دوره سالمندی هم طولانی‌زنده بمانند. قبلاً که مرگ‌ومیر زیاد بود درصد کمی از افراد به سن سالمندی می‌رسیدند، ولی الان بیش از ۸۰درصد بچه‌هایی که متولد می‌شوند به سن سالمندی می‌رسند؛ از این رو، طول عمر افزایش یافته و سلامت عملکردی و جسمانی بیشتر شده و هر چند در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته در سطح پایین‌تری هستیم، اما ایران جزو کشورهایی است که موفقیت زیادی در ارائه خدمات سلامت و بهداشت داشته است. سالخوردگی جمعیت می‌تواند سهم جمعیت در سن کار و فعالیت را کاهش دهد و فشارهای زیادی بر سیستم‌های پرداخت بازنشستگی و سیستم‌های مراقبتی و بهداشتی داشته باشد؛ لذا یکی از چالش‌های پیش‌رو سالخوردگی جمعیت است و جامعه ما هنوز برای این دوران آماده نیست؛ از این رو، سالمندی جمعیت فقط هشدار نیست، بلکه زمان عمل است.

یکی از موضوعات مهم در بحث جمعیت مشوق‌های افزایش جمعیت است. کشورهای دیگر با چه مکانیزم و مشوق‌هایی سیاست افزایش جمعیت خود را تبلیغ و تدوین می‌کنند؟
همان‌طور که اشاره کردم حدود ۸۳کشور در دنیا باروری‌شان پایین است. عمده این کشورها سیاست‌های افزایش باروری دارند که در قالبی با عنوان سیاست‌های دوستدارو حامی خانواده است. نکته‌ای که در سیاست‌هایی این کشورهای

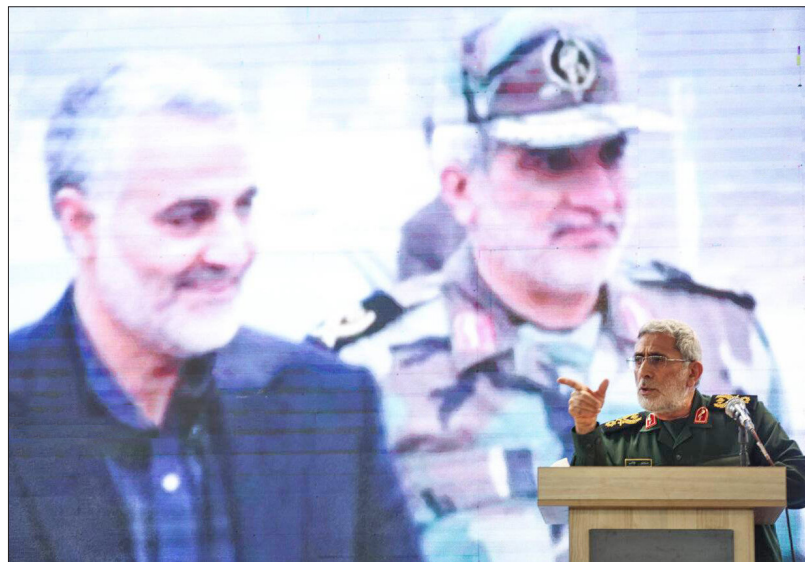


۰۳:۲۹	آذان صبح
۱۲:۰۱	آذان ظهر
۱۹:۱۷	آذان مغرب
۲۳:۴۵	نیمه شب شرعی

فرمانده سپاه قدس:

ناتو در عملیات وعده صادق همه امکاناتش را به کار گرفت

سردار قآنی با اشاره به همکاران رژیم صهیونیستی در عملیات وعده صادق گفت: حساب فرانسه، انگلیس و آلمان سر جای خودش است



فرمانده نیروی قدس سپاه گفت: در جریان عملیات وعده صادق، در دریای سیاه هفت تا هشت ناوگروه مستقر شدند تا جلوی عملیات را بگیرند و بیش از ۲۰۰ هواپیما از شب عملیات تا پایان در آسمان منطقه بودند.

سردار سرتیپ پاسدار اسماعیل قآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روز چهارشنبه در مراسم بزرگداشت اربعین شهادت سردار سرلشکر محمد هادی حاجی رحیمی، عملیات وعده صادق را دارای ویژگی‌های خاص عنوان کرد و گفت: عملیات وعده صادق ویژگی‌های منحصر به فردی داشت. با وجود عدم مخفی کاری و علنی بودن این عملیات اما همه امکانات رژیم صهیونیستی که عصاره امکانات نظامی دنیاست، و همه امکانات آمریکا و ناتو به میدان آمد. وی یادآور شد: بیش از ۲۰۰ هواپیما از سر شب عملیات تا پایان آن در آسمان منطقه بودند. متراکم‌ترین نقطه دنیا به لحاظ پدافند هوایی همین منطقه‌ای بود که برادران شما در آن عملیات غرور آفرین وعده صادق را انجام دادند.

فرمانده نیروی قدس سپاه اظهار کرد: وقتی طوفان الاقصی شروع شد همه تحلیلگران مسلط نظامی دنیا حد اکثر زمان ایستادگی فلسطینیان را در بالاترین حد، دو ماه می‌دیدند اما امروز هفت ماه گذشته است و مقاومت فلسطین همچنان پابرجاست. وی افزود: نیروهای مقاومت اما امروز اعلام می‌کنند وضع ما با اندک تغییری مثل شروع طوفان الاقصی است. عملیاتی که مقاومت فلسطین علیه اشغالگران صهیونیستی کرد در تاریخ و دنیای سابقه است.

فرمانده نیروی قدس سپاه خطاب به حضار تصریح کرد: شما رژیم صهیونیستی را می‌شناسید، این جنایتکاران خونخوار کودککش، تمام عصاره نظامی دنیا را از سال‌های

و هنوز زمان می‌خواهد تا عمق عملیات طوفان الاقصی و وعده صادق مشخص شود اما دشمنان ما بسیار بهتر از دوستان ما فهمیدند که چه ضربه‌ای خورده‌اند و چه اوضاعی دارند.

سردار قآنی خاطرنشان کرد: پیروزی وعده صادق به موشک‌ها و پهپادهایی که به سرزمین اشغالی رسیدند نیست؛ به قدری اسرار در درون این عملیات نهفته است که زمان زیادی طول می‌کشد تا کسی بتواند آن را تحلیل کند. سردار قآنی با اشاره به ظلم و جنایت مستمر صهیونیست‌ها علیه مردم مظلوم اما مقتدر فلسطین و

متمادی در اختیار دارند. در این نبرد، نه تنها رژیم خونخوار صهیونیستی بلکه از همان روزهای اول، آمریکا و کل ناتو به میدان حمایت از این رژیم آمدند. سردار قآنی تأکید کرد: رژیم صهیونیستی و آمریکا و همه غرب کوچک‌تر از آن هستند که بخواهند در مقابل جبهه مقاومت بایستند. این شعار نیست و در عمل اثبات شد و خودشان هم به آن اذعان دارند.

وی ادامه داد: در همین عملیات وعده صادق که یک عملیات مقاومتی بود، جمهوری اسلامی تشخیص داد وقت وارد شدنش است و با اقتدار و با صلابت وارد شد

چرا روسیاهان مدعی هرگز سفید نخواهند شد؟

روز جهانی مادر با طعم خون خواری



مسعود کارگر
دبیر گروه فرهنگ

الناز شاکردوست همزمان با روز جهانی مادر با انتشار تصویری معروف و دردناک از یک مادر فلسطینی که پیش از این بازخوردهای جهانی بسیاری داشت، به جنایات اسرائیل در غزه واکنش نشان داد و نوشت: «روز مادر را چگونه می‌توان تبریک گفت؟ سکوت جامعه جهانی در برابر جنایت اسرائیل در غزه و نقض حقوق زنان فلسطینی ناخوشودنی است.» پس از این اقدام هجمه بسیاری به حرکت انسانی او در این فضا و صفحه مجازی شخصی‌اش در اینستاگرام رخ داد که منجر به حذف آن پست شد و شاکردوست را مجبور به پاک کردن این تصویر تلخ و مهم کرد.

این اتفاق و حمله فاشیستی براندازان در حالی رخ داده که این طیف از افراد همیشه فریاد آزادی سر

داده و بر احترام به سلیقه تأکید داشته‌اند. اما در میدان عمل، کاملاً عکس چیزی که مدعی هستند عمل کرده و از هر دیکتاتور و متحجری مستبدتر هستند. الناز شاکردوست این روزها فیلم مهم و جنجالی «بی‌بدن» را روی پرده سینما دارد که برای اگران جشنواره‌ای، خود او یک جنجال و حاشیه ایجاد کرده بود. کما اینکه شاکردوست کم از این دست از حواشی را در زندگی حرفه‌ای خود ندارد و حتی گاهی برخی مواضع احساسی و هیجانی داشته که برخلاف منطق موجود آن بوده است. در این میان و برای چنین واکنش انسانی هم شاید عده‌ای کار او را بر محوریت هیجان و احساس بگذارند و نیت خوانی کنند، اما به هر حال اقدامش به هر هدف و دلیلی بوده، شجاعتی تحسین برانگیز است که ندای زنده بودن اخلاق و انسانیت را سر می‌دهد. اما همین ندا از سوی تمامیت خواهان سرکوب و منکوب شده و اگر موجدی مخالف جریان خودشان اعلام وجودیت کند، در راستای جنایت‌های فجیع صهیونیستی آن را ذبح کرده؛ خونش را خواهند نوشید. چراکه حیات

این جماعت و تفکر با مکیدن خون آزادی و انسانیت و ارتکاب و حمایت از جنایت است و نه چیزی غیر از آن. این اتفاق بار دیگر نشان داد، جامعه هنری ایران اگر هم بخواهد از سر اعتقاد درونی از حقانیت و مظلومیت دفاع کند، جریان صهیونیستی-فاشیستی برانداز و تجزیه طلب او را وادار به کم شدن در مارپیچ سکوت خواهند کرد که اگر قرار است به حیات خود در عرصه هنر و رسانه ادامه دهد، باید چشم بر حقانیت بسته و در مسیر ظلم و تاریکی قدم بردارد و مدافع و موافق آن باشد. شاید شاکردوست بعد از این اتفاق، بالا جبار، اقدام و رفتاری در همین راستا برای سفید سازی خود در میان معاندین از خود نشان دهد که جبران این هجمه را کند یا شاید شجاعانه به ته مانده‌ای از ندای اعتقاد درونی خود همچنان لبیک گفته و از حق دفاع کند و هزینه آن را نیز بپردازد. اما هر چه که هست، روسیاهی مخالفان انسانیت هیچگاه سفید نشده و دیگر حتی در حد شعار و حرف نیز آدها ایشان قابل پرداختن هم نباشد، چه برسد به پذیرفتنشان.



روز جهانی مادر را چگونه می‌توان تبریک گفت؟! elnazshakerdoost سکوت جامعه‌ی جهانی در برابر جنایت اسرائیل در غزه و نقض حقوق زنان فلسطینی ناخوشودنی است